

فلسطی

ملاقات

روح بندگی
با آثار ماه رمضان وداع نکنیم!

سیروزنی گفتار

روزسی ام و آخر: «روح بندگی»

جسم انسان بدون ورزش، ضعیف و لاغر و بیقدرت خواهد بود. هرکسی باشید، هرچه بنیه قوی و نیرومند داشته باشید، اگر ورزش نکردید و خوردید و خوابیدید، بدن ضعیف میماند؛ شکی در این نیست. همچنانی که اگر ورزش نکنید، بدن شما آن رشد لازم را نمیکند، زیباییهایی هم دارد که ورزش آن‌ها را آشکار خواهد کرد؛ بدون ورزش نمی‌شود. روح شما هم عیناً همین طور است. بدون ورزش، بدون تمرین و ریاضت، ممکن نیست شما قوی بشوید. ای بسا انسان‌هایی هستند با جسم‌های نیرومند و زیبا، ولی با روح‌هایی لاغر، زشت، ناتوان و ضعیف؛ این به درد نمی‌خورد. تمام عبادات برای این است که ما ورزش کنیم، تربیت بشویم و پیش برویم.

جسم و روح عبادت

البته باید عبادات را شناخت. عبادات هم جسم و روحی دارند. جسم عبادات، به تنهایی کافی نیست. نماز را که انسان بخواند ولی در حال نماز توجه به خود ذکر نداشته باشد، ملتفت نباشد که چه می‌گوید و با چه کسی حرف می‌زند، مضامین نماز را به کلی از روی غفلت ادا بکند، این نماز، نماز بیفایده‌ای است.

البته کسانی که عربی نخوانده‌اند و معنای این جملات را نمیدانند، اگر در حال نماز همین اندازه توجه پیدا کنند که با خدا حرف می‌زنند و به یاد خدا باشند، این هم بهره خوبی است؛ ولی سعی کنید که معنای نماز را بدانید. یاد گرفتن معنای نماز، کار خیلی آسانی است؛ خیلی زود میتوانید ترجمه این چند جمله را یاد بگیرید. نماز را با توجه به معنای آن بخوانید. این نماز است که «قرآن کل تقی» خواهد بود. نماز نزدیک‌کننده انسان به خداست اما نزدیک‌کننده انسان با تقوا.

روزه موجب تقوا و به وجود آورنده تقواست؛ اما روزه با توجه... روزه فقط این نیست که انسان نخورد و نیاشامد؛ روزه یک نوع پرورش روح شماست. شما میتوانید اندام‌های روحتان را با روزه پرورش بدهید و تصفیه و پاکیزه بشوید و طهارت پیدا کنید.

این زکات و انفاق هم که یک عبادت بزرگ محسوب میشود، دارای جسم و روحی است. «و من یوق شیخ نفسه فاولئک هم المفلحون». این زکات باید آن حرص و بخل درونی ما را بشکند و آن دلبستگی ما به مال و به زخارف دنیوی را از بین ببرد. این زکات، زکات خوبی است.

شما سی روز روزه گرفتید و نماز با توجه خواندید و دعا کردید. این قطعاً در وجود شما دارای محصولی است. همت ما باید این باشد که این محصول را حفظ کنیم. این، محصول بالارزشی هم است. اگر نماز و روزه با توجه و ذکر آگاه‌گرو هشیارگرا انسان برای ما وجود داشته باشد، آن وقت مسلمانی خواهیم بود که روزه روز به سمت هدف‌های اسلام پیش می‌رویم. اگر میبینید که در جوامعی مسلمانانی بودند یا هستند که به هدف‌های اسلام نزدیک نشده‌اند و دور شده‌اند، یکی از عیوب کارشان این جاست. شاید عیب‌های متعددی باشد که این، یکی از آن‌هاست.

اگر در حال عبادت، توجه نبود و روح عبادت - که همان عبودیت و انس به خدا و تسلیم در مقابل اوست - مورد توجه قرار نگرفت، آن وقت خطرهای گوناگونی در سراه انسان قرار می‌گیرد، که تحجریکی از آن‌هاست.

تحجر خوارج

بعضی از همین خوارجی که در این ایام اسمشان را زیاد شنیدید، آن چنان



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۳۰

عبادت میکردند و آیات قرآن و نماز را با حال میخواندند که حتی اصحاب امیرالمؤمنین (ع) را تحت تأثیر قرار میدادند! در همان ایام جنگ جمل، یکی از یاران امیرالمؤمنین عبور میکرد، دید که یکی از آن‌ها عبادت میکند و نصف شب، این آیات را با صدای خوشی میخواند: «امن هو قانت انا اللیل». منقلب شد و پیش امیرالمؤمنین آمد. حتی انسان‌های هوشمند و زیرک و آگاه - که اصحاب نزدیک امیرالمؤمنین (ع) غالباً این‌طور بودند - نیز اشتباه میکردند.

بیمورد نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ‌کس نمیتوانست این کاری را که من کردم، بکند و این فتنه را بخواباند. این کار واقعاً شمشیر و آگاهی و آن ایمان علی به خودش و راه خودش را میخواست. حتی گاهی خواص متزلزل میشدند. امیرالمؤمنین (ع) به آن صحابه خود فرمود - طریقی این نقلی که شده است - فردا به تو خواهیم گفت. فردا وقتی که جنگ تمام شد و کمتر از ده نفر از مجموعه خوارج زنده ماندند و بقیه در جنگ کشته شدند، حضرت به عنوان وسیله‌ای برای عبرت و موعظه یاران و اصحاب خودش، در بین کشته‌ها راه افتاد و با بعضی از آنان به مناسبتی حرف زد. به یکی از این کشته‌ها که به پشت افتاده بود، رسیدند. حضرت گفت، این را برگردانید؛ برگرداندند. شاید فرمود او را بنشانید؛ نشاندند. بعد به همین کسی که از یاران نزدیکش بود، فرمود: او را میشناسی؟ گفت: نه، یا امیرالمؤمنین. فرمود: او همان کسی است که دیشب آن آیات را میخواند و دل تو را ریوده بود!

این چه قرآن خواندنی است؟! این چه نوع عبادت کردنی است؟! این دوری از روح عبادت است. اگر انسان با روح عبادت و نماز و قرآن آشنا باشد، میفهمد که وقتی موجودیت و حقیقت و لب اسلام - که در علین ابیطالب مجسم است - در یک طرف قرار گرفته است، همه شبهه‌ها را از خودش دور میکند و به او میپیوندد. این دوری از قرآن و دوری از دین است که کسی نتواند این موضوع را تشخیص بدهد و نتیجتاً به روی علی (ع) شمشیر بلند کند.

حق و باطل

پس یک طرف قضیه، همین تحجرها و نیندیشیدن‌ها و اشتباه‌های عمده و بزرگ است که ما در طول دوران خلافت بنیامیه و بنیعباس، آن را مشاهده میکنیم. بعضی‌ها آدم‌های مقدس مآب و متدین و اهل عبادت و اهل زهد بودند و در کتاب‌ها اسمشان در شمار عبّاد و زهّاد و اخلاقیون و آدم‌های حسابی ثبت شده است اما اشتباه میکردند؛ اشتباهی به عظمت اشتباه جبهه حق با باطل. بزرگترین اشتباه‌ها این است. اشتباه‌های کوچک، قابل بخشش است. آن اشتباهی که قابل بخشش نیست، این است که کسی جبهه حق را با جبهه باطل اشتباه کند و نتواند آن را بشناسد. عظمت امثال عمار یاسر، به همین است. عظمت آن اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعدد در جنگ صفین، این عظمت را دیده‌ام؛ البته مخصوص جنگ صفین هم نیست. در بسیاری از آن جاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته‌ای مورد اشتباه قرار میگرفت، آن کسی که می‌آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشن‌گر خود، شبهه را از ذهن آن‌ها برطرف میکرد، عمار یاسر بود. انسان در قضایای متعدد امیرالمؤمنین - از جمله در صفین - نشان وجود این مرد روشن‌گر عظیم‌القدر را میبیند.

جنگ صفین ماه‌ها طول کشید؛ جنگ عجیبی هم بود. مردم افراد مقابل خود را میدیدند که نماز میخوانند، عبادت میکنند، نماز جماعت و قرآن میخوانند؛ حتی قرآن سرنیزه میبرند! خیلی دل و جرأت میخواست که کسی روی این افرادی که نماز میخوانند، شمشیر بکشد. در روایتی از امام صادق علیه الصلاة والسلام نقل شده است که اگر امیرالمؤمنین (ع) با اهل قبله نمی‌جنگید، تکلیف اهل قبله بدو طغیان‌گر تا آخر معلوم نمیشد. این علین ابیطالب بود که این راه را باز نمود و به همه نشان داد که چه کار باید کرد. بچه‌های ما، وقتی که به بعضی از سنگرهای جبهه مهاجم وارد میشدند و آن‌ها را اسیر میگرفتند، در سنگرهایشان مهر و تسبیح پیدا میکردند! بله، درست مثل همان کسانی که مقابل امیرالمؤمنین (ع) قرار داشتند و نماز هم میخواندند و نتیجتاً یک عده هم به شبهه میافتادند. آن کسی که سراغ این‌ها میرفت، عمار یاسر بود. این، هوشیاری و آگاهی است و کسی مثل عمار یاسر لازم است. مقام معظم رهبری؛ ۶/۲/۶۹



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۳۰

برترین‌نشانه

جلسه سی‌ام:

با آثار ماه رمضان وداع نکنیم!

بیانات حجت الاسلام والمسلمین نخواستی

رمضان المبارک ۱۴۳۵

نکاتی برای پایدار آثار رمضان:

مباحثی که تاکنون درباره آن‌ها بحث شد، در فلسفه نبوت گفته می‌شود. علت اهمیت آن‌ها چیست؟ فرض کنید وارد جنگلی شده‌اید، در آن جنگل به طور ریز یکی از درختان را خوب می‌شکافید برای آگاه شدن نسبت به آن. بعد از خود می‌پرسید من از کجا باید جنگل را ترک کنم؟ یا در ماشینی بروید اطلاعات دقیقی راجع به یکی از قسمت‌های ماشین مثلا گیربکس پیدا کنید. مباحث کلان راجع به دین و دینداری و نبوت حکم نقشه جنگل است، دستورالعمل روشن و خاموش کردن ماشین و راه اندازی آن است. در منظومه دین نبوت کجاست؟ در منظومه انسانی دین کجاست؟ از مباحثی که باید راجع به آن مطالعه داشته باشیم مقایسه ادیان و خصوصاً مقایسه کتاب‌های آسمانی می‌باشد. همیشه برجستگی‌ها در مقایسه‌ها آشکار می‌شود. فرض کنید شما تنها آدم در زمین می‌بودید، در آن صورت شما قادتان بلند بود و یا کوتاه؟ معلوم نیست. کوتاهی و بلندی قد در مقایسه‌ها معلوم می‌شود. برای کسانی که قدرت تشخیص داشته باشند، بعضی امور مطلق است. در آن صورت اگر کتاب دیگری هم وجود نداشته باشد، می‌فهمد که این حقیقت مطلق است و واقع‌نمای محض است. بنابراین نیازی به مقایسه نیست. ولی یکی از راه‌های سریع

الجواب در راه‌های مقایسه‌ای یافت می‌شود.

درباره این مباحث کتاب‌هایی نوشته شده است:

- قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر از مرحوم هاشمی نژاد.
 - مقایسه میان کتاب قرآن و انجیل و تورات و علم از مورس بوکای.
 - مقایسه قرآن با کتاب تورات و انجیل و اوستا از داوود کمیجانی.
- اصلی‌ترین بحث: چرا قرآن معجزه است؟ چه وجوهی دارد که این ویژگی دارد؟

اعجاز قرآن مربوط به دو بحث است: علوم عقاید و علوم قرآن. در مباحث عقایدی سعی شده است که فقط عقاید مطرح شود و در کتاب فقهی چیزی از عقاید بحث نشده است. در کتاب‌های اخلاقی نیز اخلاق به طور خالص مطرح می‌شود، چه اخلاق علمی و چه اخلاقی حکمی و چه اخلاقی جامع.

تفاوت کتب فقهی با قرآن این است که قرآن در هیچ قسمت آن نه عقاید محض و نه اخلاق محض است. برای همین برای قرآن نمی‌توان فهرستی تعیین کرد. هر کتابی برای آموزش دین بنویسید در فهرست این‌را ذکر می‌کنید: فصل اول عقاید، فصل دوم اخلاق و فصل سوم احکام و ولی قرآن حتی به یک آیه هم نمی‌توان فهرست زد و به طور یقین گفت که این یک آیه فقهی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۳۰

شده، (مبحث فقهی) همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ (مبحث تاریخی) تا پرهیزکار شوید (مبحث اخلاقی). بقرة، ۱۸۳ یکی از اسرار نفوذ قرآن همین است که مبحث مختلف را به هم مربوط کرده است. خیلی از مواقع پیش می آید که افراد عقایدی می خوانند و بعد می گویند که ما عقاید خواندیم حالا به چه دردی می خورد؟ زیرا آدم فقط یک جنبه نیست. سه جنبه است و جنبه های مختلفش به هم تنیده است و قرآن مطالب را عین فطرت نازل کرده و فطرت هم دقیقاً عین نظام هستی به طور کامل می باشد. در نظام هستی چیزی به طور خالص وجود ندارد که این قسمت جدا و قسمت دیگر جدا باشد. در انسان نیز این گونه نیست که افکار و عقایدش جدا از هم باشد. اگر بخواهد اصلاح شود باید همه با هم اصلاح گردد. در نظام تعلیمی که ما داریم باید اخلاق را جدا و عقاید را جدا عرضه کنیم. این نیز وحی منزل نیست زیرا ما خود این چنین کاری انجام داده ایم. این که نشود عقایدی ممزوج با اخلاق گفت این مورد بحث است. با این حال شما می توانید بگویید بعضی آیات عقاید است زیرا در آن جا عقاید محور بوده است و اخلاق در فرع می باشد. عقایدی که اخلاق در پی آن نباشد عقیم است.

اخلاقی که پشتوانه عقاید نداشته باشد، عمیق نیست و بالعکس. اخلاق زمانی اخلاق است که ریشه در توحید داشته باشد و به غیر از این اخلاق سطحی و کم اثر حاصل می شود. در مباحث سعی شده است که این دو با هم باشد. مثلاً اگر مبحث توبه بود کیفیت و توجیه عقلی که گناه چه می کند؟ اثراتش چیست؟ مطرح شود. هدف اطلاع رسانی نیست! هدف این است که بدانیم تا تغییر کنیم نه صرفاً اینکه بدانیم تا عالم شویم! بحث دیگری که باید دنبال شود: کیفیت تأثیر نفوس انبیاء و خوارق عادات، رابطه قرآن و کتب آسمانی و وجوه اعجاز قرآن.

پاسخ به یک سؤال مطرح شده: اگر طلسم و چشم زخم با پناه بردن به خدا حل می شود، چرا خداوند آیه ای برای چشم زخم به پیامبر نازل کرده؟ مگر ایمان پیامبر کافی نبود؟ چرا شیطان قدرت مافوق طبیعت دارد؟ چرا خداوند این قدرت را به او داده است؟

معوذتین که قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس است. یک شأن نزول معروف دارد که یک فرد یهودی به همکاری دخترش برای پیامبر طلسمی نوشت و این طلسم را گره زد و داخل چاهی انداخت. آن طلسم را می خواند و در طنابی گره می زد و "نفثات فی العقد" یعنی همان دمنندگان می باشد و آن را داخل چاهی انداخت. پیامبر مریض شدند و سپس زیبر را امیر المؤمنین مأمور کردند که شما بروید و آن را از چاه در بیاورید و آن گره ها را باز کنید. بعضی از این روایت خیلی شنیع تراست که پیامبر آنقدر حالشان بد شده بود که سرشان به دیوار می خورد. بعد این دو سوره نازل شد و بعد این ها را خواندند و گره ها باز شد!

آیه دیگر چشم زخم:

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱)

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: «او دیوانه است!» القلم، ۵۱

این ها غلط است به چند دلیل:

۱- سحر، طلسم، چشم زخم، شعبده، حسد و... این ها امور شیطانی است.

۲- شیطان به مؤمن متوکل نمی تواند نفوذ دهد. چه برسد به انبیاء! محال است انسانی متوکل باشد و چشم زخم بخورد.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد.

النحل، ۹۹.

خود شیطان می گوید من به انسان مؤمن راه ندارم.

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد ص، ۸۲

«إِلَّا عِبَادَكَ مِمَّنْ مُمْلِئِينَ» مگر بندگان خالص تو، از میان آنها! ص، ۸۳

رسول اکرم امام انبیاء و امام المخلصین است.

۳- سور معوذتین شاهد کذب این سند است. عصاره این دو سوره این است که اگر پناه به خدا ببری چه شیطان در حیطه ظواهر و چه در حیطه بواطن به تو ظهور نمی کند. اعوذ از سنخ دعاست و می شود خدا امر کند



به چیزی که به من پناه ببر و بعد به انسان پناه ندهد؟! در پناه خدا قرار گرفتن اثر ندارد؟ و اگر می گوید من پناه می دهم پناه دادنش تأثیر دارد و در این صورت شیطان دیگر راه ندارد. شیطان چه زمانی به انسان راه پیدا می کند؟ زمانی که عملاً از پناه خدا خارج می شود (در وقت غفلت).

تفاوت اینکه پیامبر در جنگ مجروح شده باشند و یا اینکه اینگونه مریض شده باشند این است که: شمشیر که اثر می کند اثر ظاهری و جسمی است ولی طلسم از طریق تأثیر در نفس و قوه خیال فرد را مریض می کند. مانند اینکه فردی هم و غم زیادی دارد و دائم درگیر است و زود مریض می شود، این ها تأثیر نفس بردن است. سحر تأثیر مستقیمی بر بدن ندارد و بر نفس مؤثر است و بعداً نفس بر جسم اثر می گذارد.

بنابراین نه پیامبر میتلا به چشم زخم می شوند و نه به سحر. ضمن اینکه شیطان نیز قدرت ماورائی ندارد. زمانی قدرتش غلبه می کند که ماز حیطة پناه به خداوند خارج شود.



انسان ها چند حالت دارند:

- گاهی وقت ها متنجس است یعنی این اصلاً نجس نیست و نجاستی به آن خورده است.

- گاهی وقت ها عین نجاست می شود. کسانی که شیاطین الانس و الجن هستند

- گاهی وقت ها به آن حد نرسیده اند ولی دائم تحت تأثیر القایات شیطانی هستند

- گاهی وقت ها انسان ها به آب کروصل می شوند و پاک می گردند.

- گاهی وقت ها انسان ها خودشان کُر شده اند و همان ها صراط مستقیم اند و وارثان آن ها.

ولی خدا یعنی کسی که از راه عبودیت به این راه رسیده بود. اگر این فرد که دائماً توانمندی های ملکوتی عرضه می کند و آدم یقین داشته باشد که این فرد به کمال رسیده باشد، آن وقت انسان خودش می داند. ولی نفس عرضه کردن امور غیبی نشانه نقص است. ولی آدم هادنبال خواب و خیال اند و این ها را خوب می دانند. این ها کمال نیست حتی اگر کسی شهود های اینگونه داشته باشد. بعضی از صوفیه ها در خانقاه ها می رقصند و این حرکات دورانی شدیدی که دارند به حالی می رسند که در آن حال چیزهایی را مشاهده می کنند. این یک مکانیزی می دارد که این ها را چگونه می بینند. حرکات شدید باعث می شود توجه از ظواهر قطع شود و یک شبه خواب چیزی را می بینند ولی این توهم را دارند که این کمال است و فکر می کنند این فقط در فضای مقدس خانقاه صورت می گیرد. این نه کمال است و نه اختصاص به آن دارد. البته این چیزها لذتی هم دارد! این را کمال عقل و کمال انسانی افراد را توهم می کنند. اینگونه چیزها مکاشفه مثالی است و برای قوه عقلی ضرر زیادی دارد. یکی از دستوراتی برای اینکه سلوکی صورت بگیرد حتماً استاد داشته باشد برای همین است. که این کشف های مثالی رهزن آن نشود و در آن باقی نماند و به قوه عقلی برسد. بعضی عالم و وصولشان به خداوند عالم ماده است و برای بعضی ها عالم مثال. عموم مردم همین ها برایشان جالب است: تصورات ظاهری، خبر از غیب دادن و از گذشته خبر دادن، طی الارض و... چرا این ها برای ما مهم و جالب است؟ زیرا فوق این ها را درک نمی کنیم و سقف درکمان از یک کمال طی الارض است. منتها بالاترش برای ما قابل درک نیست. حضرت علیعلیه السلام به کمیل فرمودند: به حقیقت چه کار داری؟ از این ها سؤال نکن!

اگر کسی در عالم مثال گیر کند در جهل مرکب مانده است و توهم کمال



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۳۰

می‌کند. خیال می‌کند که اهل کمال شده است.

هر چه کامل تر، کامن تر

ائمه مگر کارشان هدایت نیست؟ اگر می‌خواستند هدایت کنند مگر نمی‌توانستند بگویند هر کس مریضی صعب‌العلاجی دارد بیاید تا من نخود دهم و او را شفا دهم. آیا این کار باعث هدایت بیشتر نمی‌شد و اراادتشان به ائمه بیشتر نمی‌شد و مردم جذب نمی‌شدند؟ تازه مردم آن وقت که مشتری اهل بیت علیهم السلام می‌شدند. چرا این کار را انجام ندادند؟ با اینکه موظف اند هدایت کنند ولی تصرفات جزئی در نفوس و عالم نکردند و حقیقت را گفتند. آن‌ها همیشه کتمان دارند، نفوس کامل اگر تصرف کنند حتما چون به کمال رسیده در فعلش مصلحتی دارد، اما اگر کامل نباشد دال بر نقص فرد است که دائم نمی‌تواند چیزی را در درون خودش نگه دارد. هر چه کامل تر، کامن تر و مخفی تر است. اما مرتاض که از این هانمی ترسد و دکان بازمی‌کند و در چشم مردم هیبت پیدای می‌کند. هم خودش بیچاره می‌شود و هم مردم بیچاره می‌شوند. حتی معصوم اجازه ندارد آیت را در هر جای استفاذه کند:

« وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ » و هیچ رسولی نمی‌توانست (از پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر بفرمان خدا! هر زمانی نوشته‌ای دارد (و برای هر کاری، موعدهی مقرر است)! الرعد، ۳۸

برای معصوم خوف از دست رفتن خودش نیست، زیرا در این صورت تکبر در او پیدای می‌شود. برای معصوم آیت زیاد آوردن خوف چه چیز دارد؟ مردم از راه به در شوند. مانند حضرت عیسی علیه السلام که آیت‌های غیبی داشتند اگر آنقدر زیاد شد که در چشم مردم شبهه خدا شد، مردم گمراه می‌شوند. دو پیغمبر را خداوند با خواری قبض روح کرده است: حضرت عیسی علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام. چرا خدا سلیمان علیه السلام را هنگامی که ایستاده بود و به عصایش تکیه کرده بود، جن‌ها هنوز از هیبتش کار می‌کردند، قبض روح کرد و با سر به زمین خورد؟ اگر گونه‌ای شود که مردم به چشم خدایی به هیبت کسی نگاه کنند و تخیل کنند که شبهه خداست، خداوند این جایگاه را در چشم مردم می‌شکند. حضرت عیسی بهتر نبود که مشابهی برای او پیدا نشود و مردم ببینند که به آسمان رفت، این هم یک معجزه‌ای است. آن‌ها فکر کردند دارش زدند. عیسی مشابیه را با خفت و خواری به صلیب کشیدند. چرا این گونه شد؟ تا توهم مردم را بشکند که این عبد است و حق نمی‌باشد. نقصان بر حضرت عیسی علیه السلام نیست، برای مردم است. در حقیقت این تحقیر به مردم است که چرا شما آنقدر پست و دون شده اید، زیرا این‌ها می‌گویند من عبد هستم ولی شما قبول نمی‌کنید! توییخی برای مردم بود. خداوند به سلیمان علیه السلام ملک عظیم داد و مهر بندگی عطا کرد. بعضی‌ها هم به حضرت علی علیه السلام می‌گفتند خدا. حضرت ایشان را اعدام کرد. هر چه مقام بیشتر، آیت بزرگتر و مراقبت بیشتر است. خود ولی و آیت ولی تجلی آیت خداست. هنگامی که مردم از آن طرف متوجه نشوند خداوند به آن‌ها توجه می‌دهد.

دعای وداع ماه مبارک رمضان

دعای ۴۵ صحیفه مبارکه سجاده، دعای وداع با ماه مبارک رمضان است. این دعا برای چیست؟ برای اینکه آن را بخوانیم و ثواب کنیم؟ این‌ها حداقل‌های بهره از دعاست. اگر وداع تشریفاتی باشد، لغو است. دعای شروع ماه مبارک دعای ۴۴ صحیفه است. گاهی وقت‌ها شما با کسی خداحافظی می‌کنید. ولی یک وقتی مادری از فرزندش خداحافظی می‌کند که به شهر غریبی برود.

این وداع و شروع ماه مبارک چه معنایی می‌دهد؟

دعای شروع ماه مبارک: یعنی دستور العمل برای استفاده بهتر از ماه مبارک. دعای وداع ماه مبارک: دستور العمل حفظ و ارتقاء حالاتی که در ماه مبارک به دست آورده ایم. حداقل چیزهایی را که به دست آورده ایم را حفظ کنیم. یعنی چه کاری انجام دهیم که این وداع برای ما بماند. گرچه وداع ظاهری می‌کنیم اما وداع با رشدی که در ماه مبارک کردیم نخوانیم. باید این توصیه‌های امام سجاده علیه السلام را بنویسیم: زیرا هم برای رشد خودمان و هم برای ارتقاء دیگران مفید است.

والحمد لله رب العالمین



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۳۰ هـ

فصل مناجات

خدا حافظ ای ماه! ای ماه ماه
خدا حافظ ای شانه ات تکیه گاه

خدا حافظ و الوداع ای نگار
خدا حافظ ای ماه شب زنده دار

خدا حافظ ای آرزوهای خوب
خدا حافظ ای ربتنای غروب

خدا حافظ ای رزق و روزی پاک
خدا حافظ ای جمع افلاک و خاک

خدا حافظ ای لحظه های سحر
خدا حافظ ای ماه چشمان تر

خدا حافظ ای بغض افطارها
خدا حافظ ای ماه دیدارها

خدا حافظ ای ختم یاسین و نور
خدا حافظ ای ماه عشق و سرور

خدا حافظ ای ماه اشک و سکوت
خدا حافظ ای سوره ی عنکبوت

خدا حافظ ای قدر زلفت دراز
خدا حافظ ای اشتیاق نماز

خدا حافظ ای لحظه های دعا
خدا حافظ ای ماه ارض و سماء

خدا حافظ ای ماه صبر و رضا
خدا حافظ ای عاشق مرتضی

خدا حافظ ای نور... ای آفتاب
خدا حافظ ای خوابهای شتاب

خدا حافظ ای برکت سفره ها
خدا حافظ ای ماه خوب خدا



www.GofteMan-Bartar.ir



موسسه فرهنگی
مذهبی راه حق
www.Rahehagh.com

در صورت تمایل، بمنظور جبران هزینه های مربوط به طراحی و چاپ
این محصول و همچنین حمایت از تولید نسخه های بعدی

*۷۲۴*۸۸۸*۱۰۳۲۷۸#

را با تلفن همراه خود شماره گیری نمایید.



نشریه فصل ملاقات
رمضان المبارک ۱۴۳۵
شماره ۳۰